

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسہ صد و سیزدهم - سورہ مبارکہ اسراء - ۲۰ / شہریور / ۱۴۰۲

- اتمام شرح آیات سیاق ۴۰ - ۵۵ و بحث روایی

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

اتمام شرح آیات سیاق ۴۰ - ۵۵ و بحث روایی

جلسه صد و سیزدهم المیزان هستیم در محضر سوره مبارکه اسراء. سه آیه از سیاق قبلی مانده بود در واقع با اون سه آیه سیاق مون تموم میشه و مطلب مون به یه سرانجامی میرسه توی سیاق. بحث روایی مون هم امروز بسیار مفصل هست. شاید بتونیم فقط وقت کنیم اون سه آیه آخر را تموم کنیم و بعد برسیم به بحث روایی ان شاء الله. آیهی "وَقُلْ لِعِبَادِي" از این آیه مونده.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

آیه ۵۳ " وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا (۵۳)"

"وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" مخاطب "قُلْ" پیامبر اکرم صلوات الله عليه هست. مقصود از "عِبَادِي" هم معلومه دیگه. وقتی که خداوند یک گروهی را به شکل بنده به خودش منسوب می کنه مقصود فقط مومنین هستند. و اون منی که هست "وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" بخشید اضافه یاء به عباد، اصطلاحا بهش میگی اضافه تشریفی. بندگان من. یه جوری انگار خدا خواسته به اینها یه مقامی بده، یک شرافتی بده. اضافه تشریفی بهش میگن مثل اولیایی، مثل عبادی، مثل ابنایی یا مثل بیٹی، خدا که خانه ای نداره ولی این اضافه، بهش میگن اضافه تشریفی. خانه کعبه به خاطر منسوب بودن به خداوند یک شرافت و عظمتی برایش قائل هستیم. بهش میگن اضافه تشریفی .

به بندگان من دستور بده بهشون بگو "قُلْ لِعِبَادِي" چیکار کنند؟ جواب اون "قُلْ" اینه:

"يَقُولُوا" این فعل امر هست، چیکار کنند؟ بگن. چجوری صحبت کنند؟ "يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" که درست صحبت کنند. "أَحْسَنُ" صحبت کنند. ادب داشته باشه صحبت شون. و از هر گونه خشونت، ناسزا خالی باشه و نیکوتر باشه. احسن، افعال تفضیلی هست، نیکوتر باشه.

این سه تا آیه آخر بهم وصل هستند از لحاظ معنی و هر کدوم علت ماقبل هستند. یعنی توی این سه آیه ما چند تا تعلیل می بینیم. پیغمبر به بندگان من بگو احسن حرف بزنند، ادب داشته باشند، خشونت و ناسزا در

کلامشون نباشه، و به وجه نیکوتر (اون تفصیلش را هم دقت کنید). داشتن ادب در کلام در واقع یکی از نشانه‌های بندگان مومن هست و علاوه بر اون دلیلش این "يَقُولُوا اَلَّتِي هِيَ اَحْسَنُ" را می‌خواد بگه. چرا؟ چرا احسن حرف بزنند؟ توی جمله بعدی، تعلیل را می‌زنه.

"يَقُولُوا اَلَّتِي هِيَ اَحْسَنُ اِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَعُ بَيْنَهُمْ" این تعلیل این هست.

تعلیل اولمون اینه چون شیطان با بی‌ادبی چیکار می‌کنه؟ "يَنْزَعُ بَيْنَهُمْ"

بریم سراغ "يَنْزَعُ"

"يَنْزَعُ" یعنی چی؟ از ریشه نزغ هست به معنای وسوسه کردن. اینجا شاید ما بهتر معنی کنیم به معنای به هم زدن، تباهی ایجاد کردن. پس شیطان با بی‌ادبی، با بد صحبت کردن (دقیقه ۵) مومنین با خودشون یا با افراد دیگه چیکار می‌کنه؟ بین‌شون را بهم می‌زنه. پس خود بی‌ادبی و بد صحبت کردن یکی از دلایل اختلاف اجتماعی هست. "اِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَعُ بَيْنَهُمْ"

بعد علامه می‌فرمایند که اینو بدونند امور همه به مشیت خداست نه به دست رسول خدا، دست پیغمبر نیست که تکلیف را برده یا به چیزی را اضافه کنه یا به چیزی را کم کنه، دست پیغمبر نیست که مسلمین و مومنین هر طور که دلشون بخواد صحبت کنند چون مثلاً به پیغمبر منسوب هستند اینجوری نمی‌تونند هر طور دلشون می‌خواد صحبت کنند. و خداوند فردی را هر چند از انبیاء باشه همچین اختیاری بهش نمی‌ده که افراد نالایق را بهشون تقرب بده و افراد لایق را محکوم کنه. یعنی صرف اینکه پیغمبر هست و صرف اینکه این مومنین منسوب پیغمبر هستند خدا همچین اجازه ای بهشون نداده. خود پیغمبر هم همچین اجازه ای هم نداره که افراد نالایق را بیاره بالا و اونها را متقرب درگاه خودش کنه. در درگاه خدا خوش‌رفتاری، کمال ادب، ملاک برتری انسانهاست. حسن سریره، سر، اسرار، چیزی که در ضمیر ما هست اون رو بیاییم تبدیل به احسنش کنیم. حسن سریره، خوش رفتاری، کمال ادب، ملاک برتری انسانهاست.

اگر خدا انبیاء را بعضی‌شون را به بعضی دیگر برتری داده باز خود این مقامات انبیاء دست خداست یعنی خداوند این انبیاء را مثلاً به خاطر حسن رفتار بیشتر بین‌شون تفضیل قائل شده، البته من و شما به این راحتی نمی‌تونیم بگیریم کدوم پیغمبر مقامش بالاتر از اون پیغمبر هست این به خاطر اون ظرفیت پایین ما مفسده ایجاد می‌کنه اما خود خداوند در کلام خودش می‌فرماید که بین انبیاء به تفضیلهایی وجود داره شاید یکی از دلایل اون تفضیل حسن رفتار باشه یعنی این پیغمبر، این نبی از اون نبی رفتارش احسن هست. از اول گفتم به اون تفضیل دقت کنید. نه که این بد باشه، اون خوب باشه ها، نه! اون خوبتر هست تفضیلی حرف می‌زنیم. خب به خاطر همین درجه‌ش بالاتر هست. پس بین انبیاء هم حسن رفتار باعث تفضیل هست.

سوال: هیچوقت هم راجع به هیچ پیغمبری نشنیدیم که اخلاقش بد بوده؟ پاسخ: نه، بدی نیست می‌گم تفضیل هست. قیاس هست. دو تا رفتار خوب را با هم قیاس کنیم اون‌ی که خوب تر هست خب پاداش بیشتری میگیره درجه بالاتری میگیره.

درست شد؟ پس وقتی میگه که "يَقُولُوا الَّتِي هِيَ اَحْسَنُ"

احسن را از اول گفتم، گفتم به تفضیلش دقت کنید. حُسن نگفته. گفته اَحْسَنُ.

دو تا صحبت خوب داریم دو تا کلام خوب داریم ببینیم کدام بهتره؟ کدام حُسنش بیشتره؟ مثلاً حضرت داوود علیه‌السلام را به بعضی از انبیاء زمان خودش برتری داده. به خاطر اینکه در کتابش، در اون مناجات‌هاش حضرت داوود در نهایت ادب و در نهایت حمد با خدا صحبت کرده و با بقیه مردم. یعنی یکی از دلایل تفضیل حضرت داوود، ادب کلام ایشان هست اینم صحبت قرآن. اینو می‌خواهیم به اون صدر آیه ربط بدیم دیگه. خب پس بیاییم

"وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ اَحْسَنُ" به بندگان من به مومنین بگو چیکار کنند؟ بهتر حرف بزنند. بهتر حرف بزنند چرا؟ چون اگر بهتر حرف نزنند شیطان بین‌شون جدایی میندازه این یک تعلیل.

دومی "اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا" این جمله دوم، تعلیلِ تعلیل قبل هست. چی شد؟ "اِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَعُ بَيْنَهُمْ" تعلیل "قُلْ لِعِبَادِي" هست.

"اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْاِنْسَانِ" تعلیل "اِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَعُ بَيْنَهُمْ" هست. مفهوم؟ بهش می‌گن تعلیل دوم.

دقیقه ۱۰) تعلیل جمله قبل. تعلیلِ تعلیل. حالا این عبارت‌هایی هست که توی ادبیات مفسرین بکار میره، تعلیلِ تعلیل.

چرا شیطان جدایی میندازه؟ چون اصلاً قسم خورده هست، قسم خورده که دشمنی کنه دلیل جدایی انداختنش اینه که اون دشمنی انداخته یعنی قرار هست که دشمنی بندازه و همیشه این کارش را انجام میده. آیه ۵۳ یه مطلب دیگه ای داره من بگم خدمتون. گویا اینو علامه می‌فرمایند گویا قبل از هجرت، حضرت رسول می‌دیدند که بعضی از مسلمانان با مشرکین مواجه میشن، توی صحبت‌هاشون چون در ایام مکه قبل از هجرت، مسلمانان در موضع قدرت نیستند و کاملاً در موضع ضعف سپاهی و قدرتی هستند حضرت پیامبر می‌بینند که مسلمانان صرفاً به خاطر اسلام و به خاطر منسوب بودن به پیغمبر با مشرکین که اونها را هم خیلی آزار دادند چیکار می‌کنه؟ درشت صحبت می‌کنند.

و حتی گفتند که شما مثلاً جهنمی هستید ما بهشتی هستیم در مکه قبل از هجرت.

و باعث شده که مشرکین بیشتر تحریک بشن تهییج بشن و اونها را هی بیشتر اذیت کنند بقیه مومنین را بیشتر اذیت کنند و فاصله‌ها بیشتر شده آتش فتنه بیشتر شده در نتیجه مومنین بیشتری تحت شکنجه قرار گرفتند

یا تحت اون شرایط خفقان و سختی قرار گرفتند. خب پس اینجا فعلا در اون ایام مکه خداوند میگه مومنین، هم با خودتون هم با گروه مقابلی چون الان شما توی موضع ضعف هستید چیکار کنید؟ بهتر حرف بزنید.

مواظب ادب کلامتون باشید. نمیتونیم به همین راحتی بگیم که شما جهنمی هستید ما بهشتی، همین باعث کبر میشه همین باعث میشه که ما هم توی همون گروه قرار بگیریم. این الان به ما یه دستور میده یه نکته به ما میده. همین الان هم ما توی همین موضع ممکنه قرار بگیریم. ما که رفتیم مثلا کربلا، ما که رفتیم مثلا زیارت امام حسین، ما که با امام حسین هستیم ما که فلاںیم، خب ما جامون وسط بهشته، و هر کسی هم که حالا با ما هم عقیده نیست و یا هر چی جاشون ته جهنمه. همین گفتار خودش خطرناک هست. خود برترینی هست. ادب کلام خیلی مهمه. اینقدر که در این آیه علامه می‌فرمایند که علت تفضیل انبیاءست یعنی اون نبی که بهتر حرف زده درجهش بالاتره. پس مردم را امر به خوش زبانی کن. مقام، مقام همچین چیزی هست. یعنی اونجا توی مکه هم پس باید خوش زبان باشند فعلا مشرکین را تحریک و تهییج نکنند باعث مشکلات بیشتر نشن.

آیه ۵۴ " رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأْ يَرْحَمَكُمْ أَوْ إِنَّ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا (۵۴) "

" رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَأْ يَرْحَمَكُمْ أَوْ إِنَّ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ " خب این هم دنبال همون آیه‌ست.

تتمه آیه قبلی هست. خداوند به پیغمبر گفت به مردم بگو بهتر حرف بزنند چرا؟ چون شیطان جدایی میندازه. چرا شیطان جدایی میندازه؟ چون دشمن هست. خب همینجور پشت هم داره میاد. بعد اینجا میگه تعلیل دوم " يَقُولُوا الَّتِي " ما دو تا تعلیل داشتیم توی " يَقُولُوا الَّتِي " تا الان. یکی " إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ " هست. یکی هم این آیه هست " رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ " اون " كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا " تعلیلِ تعلیل هست. اونو بذارید کنار. پس جمع میکنم حرفم را .

" يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ " دو تا تعلیل داره.

تعلیل اول: " إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ "

تعلیل دوم: " رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ "

اون جمله " إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا " تعلیلِ تعلیل هست. درست شد؟ (دقیقه ۱۵) تعلیل اون اولی نیست.

سوال: می‌فرمایند که " عَدُوًّا مُّبِينًا " را بیشتر بازش کنید؟ پاسخ: ببینید اولاً بیاییم ریشه مبین را باز کنیم، از ریشه چیه؟ بَيْنَ. بَيْنَ یعنی چی؟ روشنایی. الان روز هست دیگه. من به شما بگم که شب هست، شما هرگز از

من قبول نخواهید کرد چون الان دارید به روشنایی، روز را می‌بینید. کلا بیان و مبین و هرچیزی که بی‌نه داره اینه به روشنی روز به شما دلیل میده. و ما این جمله "إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا" را ازش غافلیم. به همین روشنی روز، شیطان با ما دشمنه. هرگز و هرگز صلاح ما را نخواسته. هرگز و هرگز توی وسوسه‌هاش به نفع ما حرف نزده. دشمنی‌ش خیلی روز هست خیلی آشکاره، خیلی بیانه .

پس دو تا تعلیل داشتیم یکی هم تعلیل تعلیل. امیدوارم که آیه جا افتاده باشه. خداوند به شما آگاهه، خدا علم به شما داره به احوال شما داره هر چی شما صحبت کنید هر چقدر مواظب باشید که کلامتون بهتر از کلام قبلی باشه این حال شما را خدا بهش علم داره. این نحوه رفتار شما را خداوند بهش علم داره. خدا دوست داره مومنین با هم درشت حرف نزنند. چون دوری میاره چون شیطان دور می‌کنه اون‌ها را از همدیگه.

سوال: میشه بگیم درشت صحبت کردن مومنین، میدونی میشه برای شیطنت شیطان؟ پاسخ: همونه دیگه، بله. شیطان وارد میشه و اختلاف میندازه. درشت حرف زدن چه در فضای خانواده چه در فضای محل کار، جامعه، مومنین با همدیگه، مومنین با دشمنان مقابل، درشت حرف زدن آفتش زیاده، مگر یک معصومی یک مقامی حتما باید توی جایگاهی قرار بگیره توی اون مقام اجازه داره که مثلا درشت حرف بزنه، ما داریم از معصوم. از حضرت علی علیه‌السلام حتی از حضرت امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا، از ائمه دیگه از خود پیغمبر. گاهی طرفشون را نفرین کردند.

سوال: درشت کردن در این حده؟ توبیخ هم دارند؟ پاسخ: توبیخ هم دارند اتفاقا. ببینید درشت صحبت کردن این که اگر کسی عمل اشتباه انجام میده تمام شخصیت طرف را لگدمال کنند پایمال کنند. درشت صحبت کردن اینکه من اصلا نگاه نکنم که این طرف الان حالا یک مقامی برای خودش داره کلا سیستمش در واقع له بشه غرورش پایمال بشه یا از ادبیات زشت که در شأن یک مومنین نیست استفاده کنند. بعضی‌ها متاسفانه این ادبیات کلامی را دارند یعنی توی جملاتشون دقت کنی پر از جملات فاقد عفت هست. آدمهای مذهبی هم هستند. یعنی یه چیز روتین هست براشون یک چیز خیلی عادی هست. راحت حرف می‌زنند. خیلی راحت به یه سری مسائل اشاره می‌کنند ادب ندارند و همه هم ازشون فرار می‌کنند یعنی فاصله می‌گیرند از اون کسی که ادب نداره. این خیلی بده.

خب از سخن درشت با یکدیگر دوری کنند نسبت به سعادت و شقاوت هم قضاوت نکنند حالا چون ما مسلمان هستیم چون ما پیرو حضرت رسول هستیم ما سعیدیم؟ چون شما مثلا پیرو این دین ما نیستید شما شقی هستید. مگه ما از آخرش خبر داریم؟ یه بیت شعر هم علامه اینجا آوردند:

کس نمی‌داند در این بحر عمیق سنگریزه قرب دارد یا عقیق

هنوز حال آخرتی و عاقبتی ما مشخص نشده .

پس کسانی که واقعا ایمان دارند باید امر را به خدا واگذار بکنند چون خدا ما را بهتر می‌شناسد. (دقیقه ۲۰) با اون استحقاق مون ما را یا دچار رحمت می‌کنه یا دچار عذاب. یا ما رحمت خدا را دریافت می‌کنیم یا عذاب خدا را.

"إِنْ يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ" ان شرطیه هست "يَشَأْ" فعل شرط هست، "يَرْحَمْ" آخرش مجزوم شده جواب شرط هست. "كُمْ" میشه مفعولش .

"أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ" او حرف عطفه. اگر هم بخواد شما را عذابتون می‌کنه.

"إِنْ" شرطیه، فعل شرط، جواب شرط و "كُمْ" میشه مفعول.

"وَمَا أَرْسَلْنَاكَ" را بینیم چی گفته؟ "وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا" پیغمبر تو وکیلشون نیستی.

یعنی دائم باید مواظبشون باشی کی حرف بد زد کی حرف خوب زد، کی شقی بود کی سعید بود ایناش دیگه در حوزه وظایف تبلیغی پیغمبر نیست. ببینید پشت صحنه یه همچین چیزی هست، مومنین تصوراتی برای خودشون دارند توهماتی دارند اومدن گفتند حالا که ما اعتماد کردیم به حضرت رسول، ایمان آوردیم مسلمون شدیم ما دیگه سعادتمند هستیم و گروه های مقابل را یا اهل کتاب را یا مشرکین را کاملا تخطئه می‌کردند خودشون را سعید و اونها را شقی می‌دونستند. که این آیه داره اونها را نهی می‌کنه.

از این رفتارها ما هم داریم دیگه. ما فکر می‌کنیم چون رفتیم زیارت مثلا امام حسین چون ایام محرم عزاداری کردیم ایام صفر عزاداری کردیم دیگه اصلا خدا یه پک ویژه برای ما قائله یه جای ویژه برای ما در نظر گرفته و بقیه کارهامون را هم با همین توجیه می‌کنیم. حالا ما که ما امام حسینی و ما محرمی و.. توجیه می‌کنیم فکر می‌کنیم که تنها، مرید بودن یا حالا بحث عزاداری کافیه دیگه ما اصلا جامون وسط بهشته. این تخطئه‌ست دیگه، این باید تخطئه بشه نه این غلطه، این خطاست. این فکر غلطی هست.

"لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ" نه به آرزوهای شماست نه به آرزوهای اهل کتاب. خدا با آرزو کاری نداره

"مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ" هر کسی کار سویی انجام بده جزا داده میشه. "يُجْزَ" فعل مجهوله.

"مَنْ يَعْمَلْ" مَنْ شرطیه ست، "يَعْمَلْ" فعل شرط هست، "يُجْزَ" جواب شرط هست، فعل مجهوله. از یه آیه دیگه ای کمک گرفتیم.

"إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ" از این آیات زیاد داریم.

چه بسا اهل کتابی که در لحظه آخر برگردند و بهشتی بشن و ما از شون عقب بمونیم. توی مسیر سفر اسرای آل‌الله از کربلا تا شام ما تعدادی اهل کتاب داریم که مسلمان شدند و جنگیدند و شهید شدند بدون اینکه یک رکعت نماز بخوندند، یه روز روزه بگیرند یا خمس و زکات بدن و سعید سعید هستند. از اون گودال، که یک نفر که نصرانی بود مسلمان شد تا توی مسیر اون راهب مسیحی، دو تا فرد مسیحی که توی مجلس یزید بودند همه اینها اتفاقاً شهید هم شدند. یعنی جنگیدند و شهید شدند اینها سعید هستند اهل کتابی بودند که با یک لحظه آگاهی و بصیرت کاملاً برگشتند و سعید شدند.

اونا یک شبه ره صد ساله رو رفتند؟! بله.

آیه ۵۵ " **وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا** " **{۵۵}**

اینو جلوتر مطلبش را گفتیم یعنی علامه جلوتر توی همون آیه " **وقل لعبادی** " فرموده بود دوباره همین را تکرار می‌کنیم. (دقیقه ۲۵) **داره تعلیل می‌کنه علم خدا را توی آیه قبل که اونجا میگه " رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ "** چرا خدا به شما آگاهه؟ چون خدا به همه آسمانها و زمین علم داره.

سوال: تعلیل آیه قبل؟ پاسخ: بله. اینم تعلیل هست یا حالا بگیم توسعه تعلیله.

" **وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** " خدا چطور به حال شما دانا نیست در حالیکه او آنچه که در آسمانها و زمین هست بهشون علم داره شما هم جزیی از این آسمانها و زمین هستید.

گفتیم تفضیل انبیاء اگر بخواهیم این سه آیه را با هم بخونیم به خاطر ادبه. اگر سه تا آیه را با هم بخونیم. و کتاب زبور پر از کلامهای در واقع حُسن دار و پر از تسییح و حمده با ادبیات بسیار مودبانه حضرت داوود. پس توی این آیه هم باز مومنین را تحریک می‌کنه در گفتار، نیکو باشند در شنیدار یعنی هم خوب حرف بزنند هم خوب بشنوند. با ادب جمیل و زیبا صحبت کنند که توضیحش گذشت.

این سه تا آیه. سیاق موم تموم شد.

کل سیاق داشت راجع به چی صحبت می‌کرد؟ از آیات ۴۰ تا ۵۵ گفتیم که بحث توحیده اول، بعد سرزنش مشرکان هست و بحث معاد هست و قول احسن. یعنی کل سیاق از آیه ۴۰ تا ۵۵ راجع به این مسائل صحبت کرده و همه با هم در ارتباط هستند.

خب حالا بریم سراغ بحث روایی.

سوال: متن زبور مشخص هست؟ پاسخ: این زبوری که الان هست نه!

سوال: آخه یکدفعه آخر آیه از حضرت داوود گفته؟ پاسخ: یه مثال از بین همه انبیاءی مودب. اینم بگم، اینکه من میگم انبیاءی مودب نه که خدای نکرده بقیه انبیاء از ادب به دور باشند نه! نعوذ بالله همچین صحبتی نیست. اینکه انگار که یک مهارتی که یک پیغمبر بین دو کلام خوب، خوب تر را انتخاب می کند این میشه مهارت یا ویژگی خاص اون پیامبر. گویا زبور زمان حضرت داوود این ویژگی را داشته. مناجات های حضرت داوود این ویژگی ها را دارد. صدای بسیار زیبایی داشتند حضرت داوود و موسیقی کلامی و آهنگینی داشتند که وقتی صحبت می کردند همه را مجذوب خودشون می کردند. هم نوا شدن با تسبیح مرغان و حیوانات و تمام مخلوقات، یکی از ویژگیهای حضرت داوود هست. همین حضرت داوودی که توی دین اسلام بهش بها داده شده همین حضرت داوود در تورات فعلی، اصلا یک شخصیت دیگه ای هست و پر از توهین و تمسخر مقام ایشون هست ایشون اصلا به عنوان پیغمبر در تورات نیست، اصلا یهود حضرت داوود را پیغمبر قبول نداره به عنوان یک ملک میدونه و حالا تهمت های بسیار زیادی که در تورات فعلی به حضرت داوود زده شده. در حالیکه حضرت داوود داخل دین اسلام شخصیت خیلی والا و در واقع بسیار ادیبی داره.

بریم بحث روایی که یک بحث مفصلی امروز خواهیم داشت از اون بحث های مورد علاقه حضرت علامه هست خیلی به تسبیح موجودات ایشون علاقمند هستند. هر جا هم که بوده در سراسر المیزان مفصل بهش پرداختند. من یکی دو تا روایت را بخونم و بعد ایشون روایت هایی هم از کتب اهل سنت آوردند هم از اهل تشیع.

در تفسیر قمی علی بن ابراهیم قمی می خوانند، (با تشدید می خوانند.) (**دقیقه ۳۰**) توی حدیث این محدثین اسامی شون حالا بعضا با اون اصطلاح رایج ما فرق می کنه. قمی نمیگیم، علی بن ابراهیم قمی. که میخوره به زمان مثلا اوایل غیبت کبری. در ذیل آیه " قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَأَبْتَعُوا إِلَيَّ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا " که جلسه پیش راجع بهش صحبت کردیم آیه ۴۲، (چون داریم کل سیاق را صحبت می کنیم دارم میگم.) در ذیل اون آیه امام می فرمایند که از یک امامی نقل کردند (یعنی در این حدیث اسم امام را نیاورده.) اگر این بت ها اله و معبود بودند یقینا به عرش می رفتند. یعنی مسلط بر عرش میشدند.

اما در مورد تسبیح مثل آیه مثلا ۴۳ یا مثل آیه ی " **وان من شیء** " ۴۴، مفصل علامه اینجا روایت آوردند .

تفسیر الدر المنصور مال جناب سیوطی هست. که یک شافعی هست و از لحاظ فقهی هم فکر میکنم ایشون معتزله باشه ببخشید از لحاظ فقهی شافعی هست از لحاظ کلامی معتزله هست.

احمد ابن مردویه از ابن عمر (حالا من دارم سند را می خونم برای اینکه مطمئن بشیم که سند درسته)

رسول خدا فرمودند وقتی مرگ حضرت نوح فرا رسید توصیه شون به دو فرزندشون تسبیح و حمد بود. بعد علامه توضیح میدن.

میگن رزق هر موجودی با احتیاج و سواالش اندازه گیری میشه. من مخلوق و موجود هر اندازه ای که احتیاج دارم و هر اندازه‌ای که دنبالش میرم یعنی دو تا با هم هست یعنی هم احتیاج هم سوال، رزق من را اندازه میگیره. یعنی خدا نگاه می‌کنه به میزان فقر من و نیاز من و به میزان سوال من، (سوال یعنی همون درخواست یعنی تلاش). رزق من را اندازه میگیره و به من عطا می‌کنه.

هر موجودی (این یه قانونه) اگر بیاد اون فقر خودش را و حاجت خودش را در مقابل خالقش اظهار کنه یعنی تسبیح انجام داده. بینید چقدر قشنگه.

هر موجودی هر اندازه حاجت خودش را در مقابل خالقش اظهار کنه تسبیح کرده چون اظهار حاجت مخلوق در برابر خالق همیشه چی؟ رفع نقص. درست شد؟

اظهار حاجت مخلوق در برابر خالق همیشه چی؟ رفع نقص که همان معنای سَبَّحَ هست. "یسبح لله" و "سبح لله ما فی السموات" همینه.

برید بحث اراده و اون خواستن خارج از اندازه هست نه خواستن در اندازه نیاز.

چی گفتیم خانم بنزاده جمله را تکرار کنید :

اظهار حاجت مخلوق در برابر خالق همیشه رفع نقص و همون تسبیح.

اظهار حاجت مخلوق در برابر خالق همیشه تسبیح و رفع نقص.

"وَأِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ" همینه.

اول تسبیح می‌کنه بعد که حاجتش رفع میشه یا در مسیر رفع حاجت هست همیشه حمد. درست شد؟

و توی این تسبیح من مخلوقی که پر از نقصم وقتی دارم خدا را تسبیح می‌کنم اول اظهار حاجت می‌کنم؛ خدایا من اینو ندارم. خدایا مثلا مریضی روحی و جسمیم را شفا بده. من نقص دارم. تسبیحش یعنی چی؟ (دقیقه

۳۵) خدایا تو از هرگونه مریضی و نقص و در واقع کمبود، مبرایی. تویی که مبرا هستی بیا چیکار کن؟ نقص‌های

منو برطرف کن چون نقص من فقط به دست توی بی‌نقص انجام میشه. گرفتید؟ معنای تسبیح اینجوریه.

من الان یک چیزی را ندارم یک مشکل مالی مثلا دارم میگم خدایا تویی که غنی هستی و به هیچ مالی نیاز نداری، مال من را مثلا افزایش بده، روزی حلال بده، رزق حلال بده.

تسبیح که می‌کنیم یعنی اینکه خدا را از اون نقصی که ما داریم مبرا می‌دونیم و از این وجود مبرا می‌خواهیم که نقص ما به برطرف کنه. اگر کسی تسبیح را اینجوری بفهمه خیلی براش جالب میشه مطلب.

دوستان: پس یعنی ذکر رکوع که میگیم "سبحان ربی العظیم و بحمده" یعنی من نیاز به اون بزرگی دارم که

خدا مبراست از اون حدی که من فکرش را می‌کنم؟ استاد: در مقابل همچین وجودی من تعظیم می‌کنم و همه نقصهام را در برابرش ابراز می‌کنم. خدایا نقص‌های مرا برطرف کن.

هم توی قسمت‌های مالی هم معنوی. عرض حاجت به خدا تسبیح خداوند هست به شرطی که خدا را از اون حاجت شما مبرا بدونید. این میشه تسبیح کامل! بله.

عرض حاجت به خدا و به شفیعان، اونایی که اذن دارند و مأذون هستند میشه تسبیح. اینقدر جملات علامه اینجا زیباست و قشنگه چون لطافت روحی خیلی بالایی دارند ایشون. همه چیز را خیلی لطیف می‌بینند. توی همین بحث روایی ایشون می‌فرمایند، البته از امام صادق علیه‌السلام این روایت هست. نقل علامه از امام صادق هست.

در تفسیر عیاشی از ابی‌السباع از امام صادق روایت شده که گفت خدمت آن جناب عرض کردم معنای جمله "وَأِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ" چیست؟

فرمودند هر چیزی خدای را با تسبیح خود حمد می‌کند همین که می‌بینیم دیوارها ترک می‌خورد و شکاف برمی‌دارد این خود تسبیح دیوار است. یعنی یکی بیاد نقص من رو برطرف کنه و تسبیح موجودات به دست ماست.

گرفتید؟ من و شما چون دیوار از خودش اراده ای نداره وقتی که اون ترک دیوار را تعمیر می‌کنیم چیکار می‌کنیم؟ کمک می‌کنیم دیوار تسبیحش را ادامه بده چقدر زیبا. توی سیاق هستیم. بحث روایی سیاقه.

گرفتید چی شد؟ این روایت از امام صادق علیه‌السلام هست که ترک دیوار، با ترکش داره به ما می‌گه، زود باش بیا حاجت من رو برطرف کن. الان خدا تسبیح من رو به دست تو قرار داده بیا این ترک دیوار را تعمیر کن. وقتی تعمیر میشه، تسبیح انجام میشه. مثل بچه ای که گریه می‌کنه؟! دقیقاً.

اینجا سوال فرمودند که: "وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ" یعنی خدا باقی هست و جسم ما نابودشدنی هست و تسبیح جسم ماست. استاد: سواتون یه جوریه. منظور تون را گرفتم اینکه جسم که هی پیر میشه سلولها پیر میشن ما به سمت پیری میریم حرکت می‌کنیم خودش یک جور عرض حاجت هست چون داریم از خدا طلب بقا می‌کنیم. منتها خدا می‌گه بقا شما توی این دنیا نیست اون طرف هست. یعنی ما با این نقص این دنیایی مون، داریم بقاء اون دنیایی را برای خودمون طلب می‌کنیم.

باز یک روایت دیگه، رسول خدا نهی کردند از اینکه چارپایان را داغ کنند چون قدیم اینها رسم بود دیگه داغ می‌داشتند مثلاً یه علامتی چیزی می‌داشتند و اینکه مردم به صورت اونها بزنند. چرا؟ چون که می‌گفتند چارپایان چون حمد و تسبیح می‌کن به صورتشون ضربه زنید. داغ نذارید اینها تسبیح‌گوی خداوند هستند.

باز توی یه کتابی از اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هیچ مرغی نیست در صحرا یا در دریا (چقدر قشنگه این روایت) شکار بشه مگر به خاطر اینکه در تسبیح خدا کوتاهی کرده. (دقیقه ۴۰) اینم روایت از امام صادق هست. یعنی اون مرغی که قسمتش شکار شدن هست توی تسبیح کم گذاشته. در واقع خدا داره با تسبیح تمام موجودات را اداره می‌کنه یه موجودی تسبیحش کمه پس باید بشه غذای یه موجود دیگه.

و علامه هم خیلی به این روایات علاقمند هست توی این چند سالی که با المیزان مأنوس بودم میدیدم که هر جا بحث تسبیح هست علامه انگار اصرار داره این مطلب را به مخاطب القا کنه که همه چیز در حال تسبیحند. باید خیلی لطیف باشید که اینها را ببینید.

اینارو که من تا الان که خواندم همه از شیعه بود از اهل سنت هم علامه میگن که از ابن مسعود، عبدالله بن مسعود و ابی‌الدرداء و حالا غیره، زیاد این روایات را نقل کردند که مواظب ترکهای دیوار، مواظب تعمیرات خونه، مواظب لباسهای کثیف باشید.

سوال: یعنی جمادات هم تسبیح می‌کنند؟ پاسخ: بله. دیوار دیگه.

دوستان: میگن حتی اون میزی که میاد مثلاً همین میزی که الان توی مدرسه قرآن هست این یه تسبیحی داشته که به اینجا رسیده؟ استاد: دقیقاً. مراتب تسبیح‌شون با همدیگه فرق می‌کنه.

باز یک روایت دیگه میگه از امام صادق علیه السلام از پدرش یعنی امام باقر روایت شده که فرمود مردی بر پدرم وارد شد. (حدیث را سندش را خوب بخونید.) از امام صادق از امام باقر روایت شده که مردی بر پدرم (یعنی پدرش میشه کی؟ امام سجادا!) وارد شد گفت پدر و مادرم فدایت باد من میبینم خدای تعالی در کتابش میفرماید: "وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ" این چگونه هست؟ پدرم فرمود درست است. بعد پرسید یعنی می‌فرمایید درخت خشکیده خدا را تسبیح می‌گوید؟ فرمود آری؛ مگر نشنیدی چوبهایی را که در خانه‌ها به کار رفته چگونه به صدا درمی‌آیند؟ صدای جیرجیر چوبها در خانه‌ها، در بناها تسبیح‌شون هست. این همان تسبیح چوب خشک است که می‌گوید "سبحان الله علی کل حال"

باز همین روایت را سیوطی آورده، همین روایت را نسائی آورده، همین روایت را ابن مردویه آورده، یعنی اینها خیلی زیاده. این نوع روایات خیلی زیاده.

سوال: "وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ" آیه چند هست؟ پاسخ: ۴۴ سوره اسراء.

باز روایت دیگه هم بخونم. نزد امام سجاد بودیم (به شخصی داره این رو نقل می‌کنه.) که جمعی گنجشک از جلوی ما عبور کردند همه با هم جیک‌جیک می‌کردند. حضرت فرمود میدانید چه می‌گویند؟ عرض کردیم نه! فرمود اول به شما بگویم که من ادعا نمی‌کنم که علم غیب دارم. (ببینید شرایط زمان امام سجاد خیلی خاصه.

اول سریع رفع توهم انجام میدن، فکر نکنید من الان دارم غیب میگم. چون یه بحث مفصلی در مورد غیب در مورد ائمه هست که اینها غیب مطلق ندارند غیب اذنی دارند یعنی هر موقع که بخوان خدا هم اذن بده در اون حالت. اول این جمله را میگن اول بهتون بگم که من غیب نمی‌دونم اما اینجا از پدرم علی بن ابی طالب شنیدم که فرمود مرغان در هر صبحگاهی خدا را تسبیح نموده قوت و غذای روزشان را مسئلت میدارند. ببینید گفتیم تسبیح با سوال. درخواست می‌کنه تسبیح می‌کنه و رزق خودشون را طلب می‌کنند.

باز همین روایت شبیهش توی اهل سنت هست یعنی هر چی علامه آورده توی شیعه، شبیهش هم توی اهل سنت ما داریم. حالا جالبه.

خطیب بغدادی کتابی داره به نام تاریخ. تاریخ خطیب بغدادی معروفه. از عایشه روایت کرده. (من کلا به این نوع روایات وقتی از عایشه نقل میشه باید برم دنبالش، ببینم قضیه چیه؟ چون جناب عایشه گاهی برای خودش فضیلت می‌ساخت، گاهی.) حالا یه روایت از ایشونه که گفت رسول خدا وقتی که بر من وارد شد فرمود: ای عایشه این دو لباس من را بشوی، این دو برد یمانی بوده چی بوده، بشوی. بعد عایشه میگه یا رسول الله دیروز آنها را شستم. فرمود مگر نمی‌دانی لباس آدمی خدای را تسبیح می‌گوید اگر چرک شود تسبیحش قطع میشود. یعنی حتی لباس کثیف، ظرف کثیف قطع تسبیحه. و تسبیحشون به دست ماست. ما وقتی کمک می‌کنیم تسبیح اونها کامل میشه انگار خودمون هم تسبیح گفتیم. (دقیقه ۴۵)

پس اینکه میگن شبها ظرفها را نشسته نذارید. یه شب تا صبح تسبیح اون ظرفه قطع میشه.

صدای جیر جیر در را باید برطرف کنیم؟ خیلی لطیفه خیلی قشنگه.

سوال: پرسیدن که دیوار تعمیر کنیم مانع تسبیح میشه؟ پاسخ: شما کمک به تسبیح می‌کنید. برعکس متوجه نشید.

سوال: پس ممکنه که برای انسان هم هر گاه تسبیح کم بشه دچار حادثه بشه؟ پاسخ: بله.

سوال: مگه جانوران هم میتونند در تسبیح کم و زیاد بذارند؟ پاسخ: جانوران هم شعور دارند اینو اثبات کردیم توی مسبحات سوره حدید و سوره حشر، بله شعور دارند میتونند کم و زیاد بذارند.

سوال: اگر وحوش را در خانه نگه داریم؟ پاسخ: بله؛ مانع تسبیحشون میشیم. وحوش جاشون توی خونه نیست.

سوال: وحوش یعنی چی؟ پاسخ: حیوانات وحشی، نگهداری از حیوانات وحشی.

ولی مرغ و خروس اهلی هستند. اهلی‌ها اتفاقاً توصیه هم شده ولی وحوش نه. وحوش در خانه مانع تسبیحشون میشه چون جاشون یه چیز دیگه هست.

سوال: خود عرض حاجت تسبیح هست یا اگر با اون بیان شما باشه مثلا خدا را تنزیه کنیم؟ پاسخ: کل خود عرض حاجت تسبیح هست اگر شما میخواهید تسبیح تون همراه با حمد باشه و زیباتر باشه، اول خدا را تنزیه کنیم بعد از این مقام میرا از هر نقصی، مثلا حاجت خودمون را بخواهیم.

این دیگه خیلی ادیبه چون داره از ادب حرف میزنه دیگه. این سیاق داره از ادب حرف میزنه.

اگر قرار باشه که قشنگ حرف بزنیم باید قشنگ هم تسبیح کنیم قشنگ هم حمد کنیم. دیگه چی؟ باز من روایت دارم.

سوال: وحوش با اهلی چه فرقی دارند که اونو نگه داری کنیم خوبه، اونو نگه داری نکنیم؟ پاسخ: انسی هست که با انسان میگیرند. وحوش انس نمیگیرند با انسان. اصلا سیستم زندگیشون فرق می‌کنه. اما اهلی ها انس میگیرند.

سوال: سگ جزو وحوش حساب میشه؟ پاسخ: سگ نگهداریش داخل خونه کنار زندگی، نه، ولی برای نگهبان توصیه شده، اونم چوپان. یا برای شکار، نه داخل خونه.

حالا شما یه بحثی را باز کردید متاسفانه توی نگهداری سگ الان ما چقدر فساد می‌بینیم چقدر آفت می‌بینیم که شده جای فرزندشون یعنی سگ شده جای فرزندشون، خرج‌های آنچنانی، جشن تولدهای آنچنانی برای سگ می‌گیرند و نمی‌دونم اصلا یه چیزهایی هست رفتارهایی که صدای خارجی‌ها هم دراومده. من دیروز داشتم یه مطلبی را می‌دیدم یکی از دانشمندان آمریکا داشت صحبت می‌کرد می‌گفتش سگ هرگز فرزند شما نیست، این چه افراطی هست که شما دارید انجام میدید؟ چرا سگ را فرزند خطاب می‌کنید؟ چرا خودتون را پدر و مادر اون سگ میدونید؟ شما یک انسان هستید. اون یک سگ هست اصلا نمیشه، این دو تا با هم هیچ تجانسی، هیچ ارتباطی. اصلا نمیتونی شما بگی من پدر و مادر شما هستم، میتونی بگی سرپرست هستم، میتونی بگی من نگه‌دارنده تو هستم. اینکه تو بگی که من پدر و مادر تو هستم اونم بچه منه، این یک انحراف اصلا انسانی هست یعنی شما کاملا دیگه سقوط کردی. خیلی متاسفانه کشور ما هم، این اتفاقات داره میفته. به سگ یک بهایی داده میشه در خونه‌ها، که اصلا جایگاهش این نیست.

سوال: هزینه یک سگ خیلی بیشتر از بچه هست؟! پاسخ: بله؛ مرتب باید مراقب پوست سگ باشند، واکسنش باشند، نمی‌دونم جشن تولد بگیرند لباسهای مختلف. اصلا شرم‌آور و واقعا.

دوستان: یکی از آشناهامون خیلی هم اتفاقا خانم مومنی بود سگ را داخل حیاطشون داشتند وقتی از بین رفت اصلا افسردگی گرفت...

غیر از چوپان و غیر از بحث شکار، اون هم در مواردی یا حالا بحث کمک به گمشده‌ها، استفاده‌های اینجوری از سگ خیلی خوبه. ما هیچ جای دیگه توصیه برای نگهداری سگ نداریم. اصلا. (دقیقه ۵۰) توی زلزله میشه

خیلی از شون کمک گرفت این نعمت هست ولی اینکه بیایی داخل خونه با شما هم سفره بشه هم غذا بشه کنارت بخوابونی بغلش کنی این اصلا یه چیزی هست که خارج از بحث انسانیت هست. بله؛ کاملاً شأن انسانی هم داره لگدمال میشه.

علاقه افراطی؛ من باز یه مطلبی را میخوندم این ترشحات دهان سگ خودش باعث انگار جذب میشه انگار یه سری ارتباطها را با انس بیشتر مجبورند ادامه بدن، یه وابستگی های خیلی بدی به وجود میاد بین شون. خیلی سقوط کرده انسانیت، حالا توی ایران باز یک ذره اوضاع بهتره، درسته حالا افراطی هستند الان یه سری خانواده‌ها اقدام کردند به این قضیه، اما آماری که توی اروپا هست اروپا همیشه بدتر از آمریکا هست توی بحث این فسادها. یه چیز وحشتناکی هست از این بابت که روابط دور از شأن هم دارند و به عنوان شریک زندگی انتخاب می‌کنند و شریک جنسی انتخاب می‌کنند سگ را.

اصلاً یه چیز می‌گم واقعا اینقدر همه‌مون ته دره رفتیم چه حالا کشور اسلامی ایرانی‌ش چه کشورهای اروپایی، یک جوری ارزشها داره آروم آروم تبدیل به یک ضد ارزش میشه، شما اگر خلاف اونها فکر کنی اصلاً دیگه از جامعه شون به دور هستی از هر چی روشنفکری و از تمدن و از مدرنیته به دوری. متأسفانه الان کشورهای اروپایی توی این قسمت فسادهای جنسی پیشتاز هستند حتی بیشتر از آمریکا.

باز آمریکا بعضی از ایالتها اخلاق محور هستند. اما اروپا کشورهایی مثل آلمان، مثل سوئد، انگلیس خیلی اوضاعش خرابه، اتریش، هلند، فنلاند، اینا واقعا کشورهایی هستند که از لحاظ مسائل جنسی توی سقوط هستند. یعنی اگر دولت‌ها شون نجنبند از دست دادند جمعیت شون را، متأسفانه.

سوال: حیوانات میزان شعورشون چقدر هست، برای چی محشور میشن؟ پاسخ: همون اندازه ای که باهاش بازخواست میشن.

ادامه سوال: می‌تونند ظلم کنند؟ پاسخ: بله ظلم می‌کنند در حق هم ظلم می‌کنند. حتی مورچه‌ها دو تا مورچه دارند یه راهی میرن. به اندازه شعور هست. عقل نیست. درک هست. همون قدر درک را دارند اینا. توی فیلمهای مستند هم نشون دادند دو تا مورچه داشتند دونه می‌بردند کنار هم، یکی اون یکی را هل داد. خب این ظلم کرد به همون اندازه مجازات میشه یا یکی رفت دونه را از دهن اون یکی گرفت به همون اندازه مجازات میشه.

بعد این توی حیوانات عاقلتر، نگیم عاقلتر، باشعورتر بیشتر نشان میده مثل شیر، مثل میمون یا مثل مثلاً این درنده‌هایی که شکار میکنند، از طریق شکار روزیشون میرسه اگر بیشتر از حد نیاز و حد گرسنگی شون شکار کنند ظلم کردند. گاهی از موارد می‌بینیم توی همین مستندها جهت تفریح یه آهوپی را شکار می‌کنند. تفریح می‌کنند با هم، بعضی از گفتارها این کار را می‌کنند تفریحی هست اصلاً بحث نیاز غذایی نیست خب اینها ظلمه. پس باید به همون اندازه.

ببینید اگر اینها نباشه باید به عدل خدا شک کرد. اگر قرار باشه که خدا را عادل مطلق بدونیم پس باید ریزترین موارد را هم خدا بررسی کنه.

پس تکلیف اونی که بهش ظلم شده توی حیوانات اون چی میشه؟

سوال: بعضی حیوانات بچه شون رو می کشند مثل گربه؟ پاسخ: ظلم دیگه. شما هر حیوانی را مثال بزیند به اندازه شعورش میتونه ظلم کنه.

سوال: غریزی نیست؟ پاسخ: نه؛ تفریح می کنند فقط غریزه نیست. غیر از غریزه، شعور هم هست .

سوال: یعنی اون حیوان، شعورش میگه یکی را نگه دار یکی را بکش؟ پاسخ: نمیشه مثلا پرنده ای که چند تا جوجه داره یه جوجه ش که ضعیفتر از همه هست بهش عمدا غذا نمیده که این بمیره میندازتش پایین، توی عقابها این روش هست. جوجه ای که ضعیفتر هست و نتوانسته خودش را به بقیه برسونه خود مادر از بالا میندازه پایین از بالای کوه. (دقیقه ۵۵) کاملا عامدانه داره انجام میده و تسبیحشون کم شده دیگه حالا توی این مقوله تسبیح.

سوال: تسبیح اون بچه کم شده یا تسبیح مادره؟ پاسخ: تسبیح هم مادره هم بچه، بچه که الان رزقش دست مادر هست. توی بحث رزق معمولا تسبیح معنی پیدا می کنه دیگه. حالا چه مادی چه معنوی. همه عالم همینها یعنی شما بگردید همه اینها را پیدا می کنید.

سوال: نگهداری گربه طبق احادیث؟ پاسخ: بله؛ ما یه سری احادیث داریم یه ذره این احادیث ضعیف هست. گربه اهلی هست اما چون مدفوعش نجس هست و چون در نماز بسیار توصیه شده که مواظب موی گربه و سگ باشید توی لباس تون و اینها باعث بطلان نماز میشه یه خورده باید توی این احادیث توقف کرد. الان هم شرایط نگهداری گربه دقیقا شده شرایط نگهداری سگ. یعنی نگاهشان به گربه مثل یک بچه خانواده هست. بغلشون می کنند باهاش می خوابند نمی دونم این دیگه چه شرایطی هست. در اون احادیث نگفته بیارید داخل زندگیتون. اول میگم باید یه نگاه کلی بکنید سندهاش ضعیفه. ولی اگر هم حالا مثل خانه های روستایی اینا گربه هم میاد میره داخلش، توی حیاط هست، اون اشکالی نداره ولی نه این رفتاری که الان انجام میدن. گربه میشه عضوی از اعضای خانواده، میشه بچه شون اونوقت ببر دامپزشکی بیار، نمی دونم داروشون، درمانشون، جشن تولد باشه اصلا چیزهای عجیب و غریبی از توش در میاد. به نظر من اصلا نباید بگیم به این آدمها نباید بگی احادیث هم داریم، هیچی دیگه سوء استفاده هم میشه.

سوال: غیب مطلق و غیب ادنی؟ پاسخ: غیب مطلق، خداوند فقط می دونه، مطلق "عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ" هست. ائمه "اذا شأوا علموا" هستند یعنی هر موقع بخوان و اذن خدا پشت این خواستن شون باشه میتوندن از یک غیبی باخبر باشند.

مثلا یه شخصی (داریم این رو) یه شخصی میره خدمت یکی از معصومین و چون آدم خوبی بوده و حالا مثلا جزو اصحاب خاص بوده امام به اون شخص می‌فرمایند که برو بساطت را جمع کن بدهی‌ها را بده، تو سه روز دیگه بیشتر زنده نیستی. در مسیر هدایت اون شخص امام از یک غیبی اطلاع میده. اما قرار نیست امام از همه چیز آگاه باشه. اینو اگر خوب بفهمیم مقام ائمه اتفاقا برامون بالاتر هم میشه. قرار نیست که از عدد ریگ‌ها و تعداد برگ‌های درختان، اینا اطلاع داشته باشند به چه دردی میخوره؟ غیب حتما باید توی مسیر هدایت باشه. خب؟ حضرت علی وقتی ادعا می‌کنند من کسی را میکشم که دیدم توی نسلش یه دونه آدم مومن نیست و کسی را زنده نگه میدارم که دیدم توی نسلش، خب این یه غیب اذنی هست. ولی اگر مثلا یه معصومی مثل همونی که من اینو بارها گفتم توی یک جلسه خطبه حضرت علی یه شخصی که گویا سعدابن ابی‌وقاص هست یا گویا آنس هست. چون هر دو تا پسرشون توی عاشورا جزو قاتلین امام حسین هستند. وقتی که حضرت می‌فرمایند که "سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي" یا میشه با جسارت و با بی ادبی میگه که راست میگی بگو تعداد موهای روی سر من چقدره؟ این اصلا که فضیلتی داره دانستنش و اصلا راستی آزمایی نداره. غیبی که راستی آزمایی نداره غیب نیست. حتما باید توسط طرف مقابل راستی آزمایی بشه. یعنی اون شخص حتما سه روز دیگه میمیره و اینو متوجه میشه. اما اگر ائمه بیان بگن ما عدد ریگ‌های بیابان را شمردیم و میدونیم انقده، خدا به ما علمش را داده، آیا کسی میره دنبال اینکه چقدره؟ راستی آزمایی بشه؟ نه. پس ما غیبی را بهش باور داریم که معصومین ازش برخوردار هستند که راستی آزمایی بشه و در جهت هدایت باشه برای همین همه چیز را نمیدونند.

یا بحث ليله المبیت حضرت علی علیه السلام نمیدونند که کشته خواهند شد. چون اگر می‌دونستند که کشته خواهند شد این فداکاری شون که فضیلتی نداشت. هر کسی میتونست بره این کار را انجام بده. پیغمبر میدونستند ولی حضرت علی نمیدونند که اگر برن جای پیغمبر بخوابند اینها بیان ببینند حضرت علی هست نمی‌کشنش. اینو نمیدونند. رفتند که کشته بشن. خب این خیلی با ارزش هست. گاهی ندانستن غیب ارزشمند، من ندانسته برم برای فداکاری برای یک کاری، (دقیقه ۶۰) دانستنش که خیلی لطفی نداره. بحث غیب را باید اینجوری یاد بگیریم.

و یه مثال آخر را هم بزنم توی همین سوره اسراء من اول سوره هم عرض کردم خدمتون. وقتی که پیغمبر ادعا کردند که من دیشب رفتم معراج، توی مکه هم بودند این اتفاق در مکه افتاد. صبح که حالا مثلا از اون سفر برگشتند از اون سفر معراج، البته سفر کیلومتری نیست گفتیم که سفر نوری هست، یکی از اون آدمهایی که اونجا نشسته بود حالا از روی بدجنسی بود از روی چی بود نمیدونیم، سوال کرد که من اتفاقا بیت‌المقدس را خیلی رفتم و اومدم و خیلی خوب میشناسم اگر راست میگی مسجدالاقصی چند تا ستون داره و پیغمبر

نمی‌دونستند، مگر پیغمبر رفتن معراج که ستونهای مسجدالاقصی را بشمارند؟ " اِذَا شَأْوُوا عِلْمُوا " اینه، در لحظه حضرت جبرئیل یه ماکتی را جلوی پیامبر نمایان کردند حضرت یه نگاه کردند سریع آمار ستون‌ها را دادند. خدا به کمک میاد " اِذَا شَأْوُوا عِلْمُوا " اگر بخوان می‌دونند.

خیر شیخ مفید همچین جایگاهی ندارند. علیه امام علی هرگز چنین چیزهایی نگفتند. شیخ مفید اعظم محدثین و مفسرین و در واقع هم توی کلام هم توی تاریخ هم توی مَقْتَل، ما خیلی از مقاتل‌مون از شیخ مفید هست. خب بریم سراغ بحث دوم‌مون.

سوال: اینکه میگن حضرت علی موقعی که صبح وارد مسجد میشن ابن ملجم را بیدار میکنند و یه چیزی بهش میگن، اونم غیبه؟ پاسخ: بله؛ راجع به ابن ملجم حضرت علی میدونند حتی از جوونی‌شون، حتی از خیلی سال قبل میدونند که این قاتل هست. بله. دانستن‌شون چیزی از حوادث را عوض نمیکنه. گاهی غیب هم اینجوری هست. یعنی ماجرای علت و معلول را عوض نمیکنه. امام حسین میدونند چه اتفاقی خواهد افتاد. امام حسین که امام هست که باید بدوننه، میثم می‌دونه، ام‌سلمه هم می‌دونه، رشید یا رشید هجری هم می‌دونه، اون یکی حبیب‌بن‌مظاهر هم می‌دونه. همه اینها میدونند که چه اتفاقی خواهد افتاد. اما دانستن‌شون مانع از اتفاق نمیشه بالاخره که این اتفاق بر اساس جریان و حوادث طبیعی این دنیا باید بیفته.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ